

عوامل مؤثر بر تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت حسین هاونگی^۱

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، مهمترین معرفی عوامل مؤثر بر تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می باشد. روش تحقیق مورد استفاده تحلیل محتوا بوده و از آن جایی که قسمت اعظم این تحقیق مربوط به بررسی مدارک، اسناد، پژوهش های معتبر و مطالعات صورت گرفته درخصوص موضوع مورد بحث می باشد، تحقیق به شیوه مطالعه اسنادی انجام گردیده است. برای این منظور پس از شناسایی منابع مستند و معتبر، اقدام به بررسی آن شده، فیش برداری صورت گرفته و از طریق تحلیل محتوایی مطالب، تجزیه و تحلیل، طبقه بندی و نتایج استخراج شده است. آن چه در این نوشتار مهم به نظر می رسد این است که بدون تردید تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به عنوان الگویی بومی و منطبق بر فرهنگ اسلامی- ایرانی، مدتی است به عنوان یک ضرورت در بین اندیشمندان و مسئولین جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. معمولاً تدوین الگوی مناسب و مفید نیازمند رعایت عواملی است که بدون توجه به آن ها، فرآیند تدوین الگو به نتیجه ی مطلوبی نخواهد رسید. بر این اساس در این نوشتار سعی شده است در ابتدا به تبیین مفهوم شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که منطبق بر مفاهیم و معیارهای اصیل اعتقادی و بومی است، پرداخته شود. سپس ضمن بررسی و پاسخ به چرایی اسلامی و ایرانی بودن الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به معرفی مهمترین مؤلفه های تأثیرگذار الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که عبارت از: فرهنگ و مدیریت فرهنگی، هویت: بازشناسی و تقویت آن، استقلال و استقلال طلبی، تولید علم، عدالت، اسلامی بودن الگو و جامعیت، ایرانی بودن و واقعیت الگو و محور قرار دادن رهنمودهای مقام معظم رهبری، پرداخته شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می دهد که با گام برداشتن در هشت عرصه فوق، گام های تحول بر مبنای تدوین الگوی های اسلامی- ایرانی پیشرفت در حوزه های مختلف تخصصی مورد انتظار خواهد بود.

^۱ مدرس دانشگاه فرهنگیان بیرجند، پردیس شهید باهنر

واژگان کلیدی: الگوی اسلامی ایرانی، پیشرفت، فرهنگ، استقلال، عدالت، هویت، مدیریت فرهنگی

۱. مقدمه

بررسی‌ها نشان می‌دهد که برای دست‌یابی به پیشرفت و توسعه در کشورهای توسعه‌یافته، مکانیسم‌های مشخصی تعریف شده است. اما از آن‌جا که این مکانیسم‌ها بر اساس مبانی ارزشی و معرفتی خاصی استوار شده است، نمی‌تواند برای سایر کشورها از جمله کشورمان به عنوان الگوی اجرایی مورد استفاده قرار گیرند. بر این اساس، مطرح شدن پیشرفت در قالب الگویی چون الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، مدتی است که یکی از دغدغه‌های مهم حوزه و دانشگاه تبدیل شده است. بر این اساس تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت که به تعبیر مقام معظم رهبری در حکم ریل‌گذاری نظام است، در دهه چهارم انقلاب یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. الگویی به این معنی در واقع تصویری کلان و جامع از یک نمونه ایده‌آل و البته دست‌یافتنی است که باید حاوی مبانی، اهداف، راهبردها، خط‌مشی‌ها و خطوط درشت و نقشه راه باشد. لذا اگر بپذیریم که یک الگو در تمام حوزه‌ها و شئون جامعه، باید برنامه‌ای مدون و مشخص ارائه نماید. لذا تدوین الگو نیازمند رعایت الزامات، بایسته‌ها و اقتضائاتی است. چه آن‌که بدون توجه به این عوامل، تحقق الگو با چالش‌هایی اساسی مواجه خواهد شد. بر این اساس بهترین و کامل‌ترین الگویی که می‌تواند منجر به پیشرفت کشور عزیزمان ایران اسلامی گردد، الگویی مبتنی بر عوامل تأثیرگذار بر الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت باشد، لذا در این مقاله سعی شده است به تفصیل از زوایای مختلف به بررسی موضوع مهم پرداخته شود.

۲. اهداف تحقیق

هدف اولیه از تهیه این تحقیق، ارائه‌ی بستری مناسب و واقعی جهت بررسی موضوع: عوامل مؤثر بر تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت می‌باشد. از اهداف بعدی می‌توان به معرفی مفهوم شناسی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تبیین چرایی اسلامی-ایرانی بودن الگو و معرفی مهمترین مؤلفه‌های الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، اشاره نمود.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر با توجه به ماهیت و اهداف آن از نوع توصیفی- کاربردی است. از این نظر که موضوع: عوامل مؤثر بر تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، مورد مطالعه ی این پژوهش است، تحقیق از نوع توصیفی می باشد. اما از آن جایی که توصیف به تنهایی نمی تواند هدف های پژوهش را بر آورده سازد، پس از توصیف و طبقه بندی یافته ها، چارچوبی منظم برای سازماندهی و ارائه راه کارهای اساسی و عملیاتی آن صورت پذیرفته است. بر این اساس در این پژوهش سعی شده، ضمن مطالعات کتابخانه ای و کنکاش اسناد نوشتاری معتبر و متقن، به بررسی مفهوم شناسی واقعی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، چرایی ضرورت اسلامی و ایرانی بودن الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از دیدگاه های مختلف پرداخته شود. همچنین در این تحقیق به مهمترین مؤلفه های مربوط به تدوین الگوی اسلامی- ایرانی بودن پیشرفت اشاره شده است.

۴. اهمیت و ضرورت تحقیق

امروزه از یک سو، یکی از علل ضعف یا ناکارآمدی مدیریت در سازمان های ایران، تمسک به شیوه های مدیریت اعمال شده در غرب است که متناسب با فرهنگ سازمانی ما نبوده و از سویی دیگر، بقاء و ادامه ی حیات سازمانی در دنیای متأثر از تغییرات گسترده، مستلزم رعایت قواعدی خاص است و چه بسیارند راهبردها و سیاست هایی که در گذشته موفق بوده، اما در حال حاضر اثربخشی خود را از دست داده اند و لازم است با خط مشی های جدید و مناسبی جایگزین شوند. ضرورت تغییر این شیوه های کلیشه ای و جایگزینی آن با اصول و فرهنگ غنی اسلامی، با پایه ریزی نظامی مناسب برای مدیریت کشور و سازمان ها احساس می شود. با نگاهی به چشم انداز وسیع دین و منابع غنی و سرشار آن، به ویژه قرآن کریم و سیره ی پیامبر گرامی اسلام(ص) و ائمه هدی(ع)، می توان به این نکته دست یافت که این چشم انداز منحصر به فرد، زمینه ی بکری است که به منظور بنیان نهادن نظام مدیریت مستحکم و کارآمد، باید بیشتر و بهتر از آن سود جست. بدیهی است که در حال حاضر با توجه به شرایط پیش آمده در بخش های مختلف تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت ضروری به نظر می رسد. این مهم، نیازمند عنایت به ارشادهای کلیدی مقام معظم رهبری و همین طور توجه ویژه به عوامل مؤثر بر تدوین الگوی

اسلامی - ایرانی پیشرفت است. به نقل از جان کاتر: بدون احیای نقش رهبری اثربخش، اثربخشی سازمانی امری محال است، به طوری که امروزه بیشتر سازمان‌ها از نبود رهبری اثربخش که سخت به آن نیازمندند، در رنجند (کاتر، ۱۳۸۹، ص ۱۶). و از طرف دیگر استناد به مؤلفه‌های اثرگذار از ضرورت‌هایی است که ما را به سرانجام مقصود مورد نظر می‌رساند. در باب ضرورت تحقیق توجه به موضوع عوامل مؤثر بر تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، در اسلام نیز با نگاهی به آیات و روایات، اقوال و احادیث واصله از پیامبر اعظم (ص)، ائمه اطهار (ع)، می‌توان به این مهم دست یافت. در قرآن کریم ضرورت این بحث در قالب داستان‌های مختلفی، ترسیم افق‌های گوناگون موفق برای بشر و همین‌طور دادن نقشه راه جامع برای خیلی از پیامبران (ع) از جمله مواردی است که می‌توان به آن‌ها اشاره نمود. بنابر این، نظر به اهمیت موضوع مورد بحث، در اسلام و تفکر دینی، چه در سطح کلان و چه در سطوح پایین‌تر، بر محققان و صاحب‌نظران مسلمان و ایرانی فرض است تا با تلاش و کوشش، عزم خود را در دست‌یابی به الگوی جامع مبتنی بر مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت جزم کرده و حرکت نظام‌مندی در این خصوص آغاز نمایند. با توجه به همین ضرورت، پژوهش حاضر با الهام از منابع غنی اسلامی و با روش مطالعه‌ی اسنادی، در باب بررسی عوامل مؤثر بر تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، می‌باشد.

۵. مفهوم شناسی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

کاپلان (۱۹۶۶م) با اشاره به استفاده از واژه الگو در ادبیات علو اجتماعی، از استفاده‌ی گیج‌کننده و اغلب مبهم این واژه سخن می‌گوید. این واژه، گاه برای اشاره به الگوی فیزیکی دقیقی مانند: تونل استفاده می‌شود و گاهی نیز برای ارجاع به هر نظریه‌ای که با درجه‌ای از دقت ریاضی و منطقی ارائه شده است (پاملاجی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴). معنای الگو از زاویه‌ای دیگر، همان نقشه‌ی جامع است. الگو از نظر لغوی سرمشق، مقتدا و اسوه معنا شده و در اصطلاح عبارت است از بیان یک یا چند واقعیت به هم مرتبط توسط نمادهای مختلف نوشتاری، ترسیمی یا فیزیکی (خوش‌چهره و حبیبی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۰).

واقعیت آن است که هدف از الگوسازی، توصیف و ارائه‌ی گزارشی از وضع موجود نیست، بلکه مراد و مقصود از الگوسازی، گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. الگو زمانی مطرح می‌شود که افراد به دنبال راهی برای دست‌یابی به وضعیت مطلوب باشند. این جاست که همواره گروه و اندیشه‌های مختلف سعی می‌کنند با تصویرسازی‌هایی از وضعیت مطلوب، وضعیتی را بر اساس مفاهیم ارزشی ترسیم کنند که انگیزه‌ی حرکت به آن سمت میان مخاطبان ایجاد شود. بنابر این، هر الگویی که مطرح می‌شود، ناظر به گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. به همین سبب، داشتن یک آرمان و مطلوب، امری ضروری برای الگوست (هادوی تهرانی، ۱۳۹۰، ص ۱۵). بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت نیز دست‌یافتن به ایده‌آل‌ها و آرمان‌هایی مورد توجه است و در واقع، این الگو، نرم‌افزار و منطق اداره‌ی جامعه است (پیروزمند، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴). سه رکن کلیدی این الگو: پیشرفت، اسلامی بودن و ایرانی بودن است. در این الگو بر خلاف تمامی الگوهای توسعه، از پیشرفت به جای توسعه استفاده شده است. پیشرفت به معنای رشد تدریجی سطح و کیفیت زندگی در عرصه‌ی مادی و معنوی انسانی است. بر این اساس، مراد از پیشرفت، تحول متکامل است، به طوری که استعدادهای فردی و جمعی پویا شود. لذا پیشرفت عبارت است از حرکت اجتماعی از وضعیتی، با اراده و آگاهی مردم آن اجتماع، به سوی حالت و وضعیتی بهتر که رسیدن به آن وضعیت از اهداف و آمال آن مردم است (زیبایی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹). از سوی دیگر، الگوی پیشرفت ارائه شده، ظرفی دارد و آن، اسلامی و ایرانی بودن آن است. این ظرف اسلامی و ایرانی، از هم جدا نیست، اسلام به ایرانی هویت بخشیده و ایرانی نیز موجبات گسترش اسلام را فراهم کرده است (حصیرچی و نیاوند، ۱۳۹۰، ص ۷۲). بر این اساس، مطابق اقتضای قید اسلامی بودن، لازم است مفاهیم، شاخص‌ها و اساساً هر چیزی که در معرفی پیشرفت دخیل است، ناظر به تعریفی اسلامی از پیشرفت باشد و بر مبانی نظری، فلسفی و انسان‌شناختی اسلام مبتنی شده باشد؛ چه آن که نمی‌توان تعریفی از پیشرفت ارائه داد که در عین برخوردار نبودن از مبانی فلسفی اسلامی، پیشرفت اسلامی تلقی شود (عرب، ۱۳۹۰، ص ۱۹۱). از این رو نخستین نکته‌ی قابل توجه در تدوین و تبیین شاخص‌های الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، آن است که شاخص‌های ارائه شده باید اسلامی باشند؛ یعنی باید برخاسته از مفاهیم اسلامی باشند که این مفاهیم وابسته به شرایط زمان و مکان

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

نیستند (هادوی تهرانی، ۱۳۹۰، ص ۹). قید ایرانی بودن نیز ناظر به این است که باید در زمینه‌ی پیشرفت، شرایط زمان و مکان را در نظر گرفت. به عبارت دیگر؛ اسلام خود کامل است ولی از آن جا که در مقطع معینی این الگو اجرا می شود، باید ویژگی های زمانی و مکانی و ظرف تحقق آن به دقت لحاظ شود (همان منبع، ص ۱۳). هم چنین باید توجه داشت از آن جا که اسلام در اختیار ملت های گوناگون و متعددی قرار داشته و هر کدام از آن ملت ها بر اساس ظرفیت های خاص فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود به آن عمل کرده اند، طبیعی است که الگوهای متعددی هنگام عینی سازی عملیاتی کردن آموزه های اسلام شکل گیرد. بر این اساس، هر جامعه ای متناسب با ظرفیت های فرهنگی خاص خود، الگویی را خلق و مورد عمل قرار داده است و چه بسا رونویسی از دیگران، بدون توجه به شرایط و ظرفیت های فرهنگی خود، در عمل ممکن است منجر به نتایج معکوس شود. لذا باید در کشور، متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی، الگویی از پیشرفت را پیشنهاد کرد که از بالاترین همسویی و هماهنگی با تعالیم و آموزه های اسلامی برخوردار باشد. در عین حال؛ قید ایرانی بودن، ناظر به این مهم نیز است که طراحی الگو به وسیله ی متفکران ایرانی و با توجه به مصالح و منافع کشور انجام می شود و الگویی کاملاً ایرانی و متناسب با بوم ماست (حصیرچی و نیاوند، ۱۳۹۰، ص ۷۴). از سوی دیگر همان طور که در شکل ۱ مشاهده می شود، الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، چهار عرصه ی اصلی دارد که مقام معظم رهبری به تبیین آن ها پرداخته اند. عرصه ی تفکر، علم و معنویت و زندگی، عرصه های اصلی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت را تشکیل می دهند (نقی پورفر و جعفرپور، ۱۳۹۰، صص ۲۵ و ۲۶).



شکل ۱: عرصه‌های مختلف الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

۶. چرایی اسلامی و ایرانی بودن الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

امام خمینی (ره) معتقد به توسعه‌ی اسلامی بودند؛ به این معنی که لازم نیست ما دین را به نفع توسعه تضعیف کنیم و بخشی از آموزه‌های دینی را به نفع توسعه کار کنار بگذاریم و نیز ضرورت دارد که توسعه را محکوم کنیم، حتی نیازی نیست شاخص‌های استاندارد توسعه را نادید بگیریم، بلکه در این جا می‌بایست تلاش بسیار عظیمی برای رسیدن به نظریه‌ها، آموزه‌ها دینی و اصول رفتار اجتماعی مأخوذ از دین، همراه یافته‌های علوم اجتماعی در مقوله‌ی رشد و توسعه، به بهترین وجه ممکن با یکدیگر ترکیب شده باشند.

در منطق اسلام، پیشرفت مادی و آن چه در دیدگاه غربی توسعه می‌نامند، مطلوب است؛ اما تنها به عنوان ابزاری برای دست‌یابی به هدف اصلی که همان رشد و تعالی بشری و ایده آل نامحدود الهی است. در فرآیند پیشرفت باید خداپرستی، عشق به معنویت، عاطفه‌ی انسانی و محبت به انسان‌ها تقویت شود و همه‌ی افراد جامعه نسبت به هم احساس مسئولیت کنند. چنین تحولی که در پیوندها و نظامات اجتماعی به چنین حقایقی منتهی شود، پیشرفت مورد تأیید اسلام است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸، صص، ۲۱ و ۲۲). ایرانی بودن را نیز

باید در این سند مدّ نظر قرار داد. اسلام، خود کامل است؛ ولی چون در مقطع معینی این سند اجرا می‌شود، باید ویژگی‌های زمانی، مکانی و ظرف تحقق آن به دقت لحاظ شود. اگر اسلامی بودن، جامعیت نقشه است؛ ایرانی بودن، واقعیت آن را تأمین می‌کند. لذا برای تدوین این الگو باید نیاز راهبردی و مزیت‌های ملی مان را تعریف و تحولات در حوزه‌های نهادی، کارکردی و عملیاتی را شناسایی کنیم. باید کار را با گذشته نگاری و آینده نگری مستمر جلو ببریم و ارزش‌های دینی و اخلاقی، نقش اول را در تدوین این الگو داشته باشند.

ایران به لحاظ منابع طبیعی و ژئولوژیکی، بخش بسیار مهمی از دنیاست. در این نظریه پردازی و اجرای هر برنامه‌ی توسعه و پیشرفتی باید به این مسائل جغرافیایی، بین‌المللی و فرهنگی توجه کرد تا در اجرای آن الگو با شکست مواجه نشویم (عشایری و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۴۵). بنا بر این ایران باید به سمتی حرکت کند که حرف جدیدی برای جامعه‌ی بشری داشته باشد. در این راستا ایران نشان خواهد داد که جور دیگری هم می‌توان خوشبخت شد و توسعه یافت و مفهوم جدیدی از خوشبختی را به دنیا نشان داد.

هویت جمعی یک ملت جزء آن چیزی است که در تحولات باید دست نخورده، باقی بماند. در کنار هویت ملی، پویایی، نشاط، برخورداری از آزادی تحرک و روح رقابت در میان جمع را باید به شدت نهاد. باید راه آزاددیشی و نوآوری را باز گذاشت، منتها آن را مدیریت کرد تا با ساختارشکنی و برهم زدن پایه‌های هویت ملی نینجامد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸، صص ۲۹ و ۳۰). ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر عدل و قسط، پرورش انسان‌هایی مؤمن برخورداری از اقتصاد پویا و پیشرو با توجه به اسناد فرادستی، مانند: قانون اساسی و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله به تبیین الگوی پیشرفت بپردازیم. بنابر این، رعایت شاخصه‌های عدالت اجتماعی در تمامی برنامه‌ریزی‌های کلان کشور، احیاء و رشد هویت اسلامی و ایرانی و نیز بهره‌گرفتن از الگوهایی متناسب با واقعیت‌های جامعه‌ی اسلامی ایران، از نخستین الزامات طراحی و تبیین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت است و تجارت با سایر کشورها نیز باید با توجه به معیارهای ویژه‌ی جمهوری اسلامی و حرف‌نوی اسلام در زمینه‌های اخلاق، معنویت، معرفت الهی، انسان‌دوستی و ارتباطات و عواطف بشری ترسیم و تعیین کرد.

۷. مهمترین مؤلفه های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

ایجاد و استمرار یک الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در جهان امروز، وام دار تأمل جدی و مستمر در مبانی آن است (مشکات، ۱۳۹۰، ص ۲۰۷). از این رو الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیز هم چون بسیاری از الگوهای دیگر، از عوامل و مؤلفه هایی برخوردار می باشد که توجه به آن ها جهت تحقق بهینه الگو کاملاً ضروری است. این مؤلفه ها را می توان در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته مؤلفه: علم و خاص تقسیم نمود. مقصود از مؤلفه های عام، مواردی است که در تمامی حوزه های تدوین الگو، توجه به آن ها ضروری است و در واقع از عمومیت برخوردار هستند. مقصود از مؤلفه های خاص نیز بایسته ها و مؤلفه هایی است که در هر یک از حوزه های تخصصی تدوین الگو، توجه به آن ها ضروری است. به عنوان مثال: تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در حوزه های: اقتصاد، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، مدیریت و... در عین حال که نیازمند توجه به مؤلفه ها و اقتضائات خاص آن حوزه می باشد که از آن ها به مؤلفه ها و بایسته های خاص یاد می شود، از اصول کلی و مشترکی تبعیت می کنند که آن ها را مؤلفه های عام می نامند. بدین صورت که توجه به آن ها در تمامی حوزه های تدوین الگو کاملاً ضروری خواهد بود. مطالعه و بررسی متون موجود در خصوص الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نشان می دهد که حداقل ۸ مؤلفه باید به عنوان مؤلفه های اساسی و کلیدی در طراحی و تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در تمامی حوزه ها مورد توجه قرار داد که در ادامه هر یک به تفصیل ارائه می گردد:

۷-۱. فرهنگ و مدیریت فرهنگی

یکی از مؤلفه های تأثیرگذار در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، فرهنگ و مدیریت فرهنگی است (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۲۰۰). در مدیریت فرهنگی اساس مدیریت بر مبنای توجه به فرهنگ است و هدف نهایی هر نوع تغییر و تحولی، بهبود کیفی نظام اعتقادات، باورها و ارزش های متعلق به فرهنگ آن جامعه است. این رویکرد مدیریتی را در مدیریت انبیای الهی نیز می توان مشاهده کرد و از این رو در کشور انتظار می رود برنامه ریزی هر گونه پیشرفتی بر محور فرهنگ قرار داده شود و در نتیجه زمینه ی اعتلای اخلاقی جامعه فراهم آید (همان منبع، ص ۲۰۱). در واقع بالاترین و والاترین عنصری که در

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵۰). بر این اساس فرهنگ عبارت از ذهنیات، اندیشه‌ها، ایمان‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب، ذخیره‌های فکری و ذهنی است. هر ملتی فرهنگ خاص خود را دارد و فرهنگ هر ملتی همان روح آن ملت است و هر ملتی مادامی که فرهنگش باقی باشد، باقی است و اگر فرهنگش از بین رفته، آن ملت دیگر از بین رفته است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۴۵). همان‌طور که از تعاریف ارائه شده بر می‌آید، دو تعبیر: شیوه‌هی نگرش انسان به جهان و روح جامعه، در ذات فرهنگ قرار دارد. بر این اساس باید توجه داشت تعریفی که از فرهنگ در چارچوب الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت ارائه می‌شود، باید با رسالت اصلی دین اسلام یعنی ساختن انسان مؤمن و رو به رشد، هماهنگ باشد. بر این اساس فرهنگ را می‌توان مجموعه ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها که شیوه زندگی شایسته و بایسته را برای انسان فراهم می‌کند و به سایر جلوه‌های عقل و احساس بشر نیز جهت می‌دهد، تعریف نمود (ملکی، ۱۳۸۶، ص ۸۶). با اتکا به تصویری که منابع اسلامی از روند ایجاد شکل‌گیری و اعمال فاعلیت انسانی به دست می‌دهند، می‌توان ابعاد و ساحات وجودی انسان را شامل سه بعد: قلبی، ذهنی و عینی دانست. بعد قلبی و عاطفی که پس از شکل‌گیری اختیار اولیه و متناسب با سمت و سوی اراده‌ی مزبور، انسان در برخورد با احقاق و واقعیت‌های پیرامونی دارای کشش و جاذبه خاصی می‌شود که به این جاذبه و حب و بغض‌ها و به تعبیر رساتر گرایش‌ها و احساسات، بعد قلبی و عاطفی گفته می‌شود. بعد ذهنی- معلوماتی نیز ناظر بر جنبه‌های الاعات، آگاهی، تدبیر و تفکر انسان می‌باشد و بعد عینی به عنوان قوای ظاهر، حرکات فیزیکی و اعمال عینی اوست (حاج احمدی، ۱۳۸۶، ص ۳۳). با توجه به آن چه که مورد اشاره قرار گرفت، فرهنگ به تناسب ابعاد وجودی انسان دارای سه لایه به شرح ذیل می‌باشد:

۱-۱-۷. نظام گرایش‌ها و تمالات فرهنگی: هرگاه تمایل‌ها، احساسات، آرمان‌ها و اعتقادات افراد از مرحله‌ی شخصی و فردیت خارج شده و در موضع برخورد اراده‌ها با سایر انسان‌ها، تلقی شود و مشترک در بین تمام یا جمع قابل توجهی از افراد یک جامعه ظهور و بروز یابد، نظام تمایلات فرهنگی یا فرهنگ گرایشی شکل خواهد گرفت.

۷-۱-۲. نظام افکار و اطلاعات فرهنگی: هرگاه اطلاعات، افکار و معلومات انسانی از حوزه فردی خارج شده و شکل اطلاعات، دانش و علوم مشترک و متداول در جمع قابل توجهی از افراد انسانی را به خود گیرد، نظام اطلاعات و افکار انسانی یا فرهنگ نظری به وجود می‌آید.

۷-۱-۳. نظام رفتار فرهنگی: تشکیل سومین لایه فرهنگ جامعه، مبتنی بر بروز و ظهور اجتماعی کنش انسانی است. به این ترتیب که هرگاه کنش و رفتار افراد از حوزه امور فردی عبور کرده و در هیأت رفتار و کردار متداول و پذیرفته شده بین همه یا جمع قابل توجهی از افراد یک جامعه بروز و ظهور یابد، نظام کنش، رفتار فرهنگی یا فرهنگ رفتاری شکل می‌گیرد (حاج احمدی، ۱۳۸۶، صص ۳۸ و ۳۹). بنابر این می‌توان گفت متناظر با هر یک از ابعاد وجودی انسان، یک لایه فرهنگ قابل تعریف و تبیین می‌باشد. در عین حال، تفکیک و سطح بندی فرهنگ مشتمل بر سه سطح: فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ بنیادی است. بنابر این مدیریت و توسعه فرهنگی نیز باید مشتمل بر این سه سطح باشد (ناظمی، ۱۳۸۶، صص ۲۰۱). فرهنگ عمومی را می‌توان به معنای مجموعه نیازهای فرهنگی که عموم آحاد جامعه با آن رو به رو بوده و مبتلا به آن می‌باشند، تعبیر نمود. آداب و معاشرت، مراعات حقوق دیگران، نظم وجدان کاری، انضباط اجتماعی و مسایلی از این قبیل در این مجموعه می‌گنجد (پیروزمند، ۱۳۸۶، صص ۹۷). در سطح فرهنگ تخصصی، اصول کلی فرهنگ جامعه که در بخش فرهنگ بنیادی ساخته شده است، توسط گروهی خاص از دانشمندان و متخصصان هر بخش از فرهنگ مورد دقت نظر قرار گرفته است و زمینه‌های مفهومی یافته، قابلیت اجرایی می‌یابد (بهداروند، ۱۳۸۶، صص ۳۲). بنابر این فرهنگ تخصصی عبارت است از: آن دسته از پذیرش‌های اجتماعی که تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آن، افراد محدودی از جامعه هستند که دارای سطح تحصیلات و سواد بالاتری می‌باشند (رضایی، ۱۳۸۶، صص ۳۲۶). سومین و عمیق‌ترین لایه فرهنگ نیز فرهنگ بنیادی می‌باشد و عبارت از مفاهیم و ارتکازاتی است که نسبت به فرهنگ عمومی و فرهنگ تخصصی، از عمق بیشتری برخوردار بوده و پایه و مبنای آن دو محسوب می‌شود. فرهنگ بنیادی مجموعه اموری است که امکان تحول و بالندگی در فرهنگ تخصصی جامعه را فراهم می‌نماید. در این سطح، زیربناها و آرمان‌های فرهنگی جامعه تعیین و مبانی معرفتی مورد نیاز تولید می‌شود (بهداروند، ۱۳۸۶، صص ۳۲). نقطه‌ی برخورد لایه‌های سه

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردلو ۱۳۹۳

گانه با نقاط حضور انسان در سطوح مختلف فرهنگ، اصلی‌ترین موقعیت‌های بررسی، توصیف و ارزیابی وضعیت فرهنگ جامعه را ارائه می‌دهد که از این نقاط به حوزه‌های فرهنگی تعبیر می‌شود (حاج احمدی، ۱۳۸۶، ص ۳۹). از سوی دیگر از آن‌جا که در هر یک از لایه‌های سه‌گانه فرهنگ، سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی قابل تعریف است، بنابراین می‌توان نه‌حوزه‌ی فرهنگی به شرح زیر تعریف نمود:

۱- نظام تمایلات اجتماعی

۲- نظام تمایلات خانوادگی

۳- نظام تمایلات فردی

۴- نظام افکار اجتماعی

۵- نظام افکار خانوادگی

۶- نظام افکار فردی

۷- نظام رفتار اجتماعی

۸- نظام رفتار خانوادگی

۹- نظام رفتار فردی (حاج احمدی، ۱۳۸۶، ص ۴۰).

بر این اساس می‌توان به یکپارچگی معناداری میان سطوح فرهنگ، ابعاد فرهنگ، لایه‌های فرهنگ و حوزه‌های فرهنگی دست یافت. این یک‌پارچگی در جدول شماره ۱ ارائه شده است. بنابراین این وقتی بر نقش فرهنگ و مدیریت فرهنگی به عنوان یک مؤلفه‌ی عام در تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت تأکید می‌شود، کلیت جامعه هدف خواهد بود؛ کلیتی که در گام اول تمام ابعاد انسان (بعد قلبی، بعد ذهنی و بعد عینی) را مورد توجه قرار خواهد داد؛ در گام دوم تمام لایه‌های فرهنگ (رفتاری، نظری و گرایشی) را شامل می‌شود و در گام سوم، تمام سطوح فرهنگ (عمومی، تخصصی و بنیادی) را در بر می‌گیرد.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردلو ۱۳۹۳

جدول شماره ۱: یکپارچگی میان سطوح، ابعاد، لایه‌ها و حوزه‌های فرهنگ

رتبه	سطوح فرهنگ	نظام ارزش‌ها و اخلاق جمعی	علم و معرفت	فناوری و مهارت‌ها	ابعاد فرهنگ	لایه‌های فرهنگی	حوزه‌های فرهنگی
۱	فرهنگ عمومی	عقاید عمومی و ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی اسلامی (عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، جوانمردی)	هنرها، دانش و معرفت عمومی اسلامی - ایرانی	شبیه زندگی اسلامی - ایرانی	بعد قلبی و عاطفی	فرهنگ گرایشی (نظام تمایلات فرهنگی)	تمایلات اجتماعی تمایلات خانوادگی تمایلات فردی
					بعد ذهنی و معلوماتی	فرهنگ نظری (نظام اطلاعات فرهنگی)	تمایلات اجتماعی تمایلات خانوادگی تمایلات فردی
					بعد عینی و رفتاری	فرهنگ عملی (نظام رفتار فرهنگی)	تمایلات اجتماعی تمایلات خانوادگی تمایلات فردی
۲	فرهنگ تخصصی	کلام، فلسفه، مبانی هنرها، مبانی علوم و علوم انسانی اسلامی - ایرانی	علوم قرآنی، رجال، در آیینه تفسیر، هنرهای تخصصی و علوم پایه مبتنی بر فرهنگ‌سازی بنیادی اسلامی و علوم انسانی اسلامی - ایرانی	فقه، علوم مهندسی و کاربردی متناسب با فرهنگ اسلامی - ایرانی	بعد قلبی و عاطفی	فرهنگ گرایشی (نظام تمایلات فرهنگی)	تمایلات اجتماعی تمایلات خانوادگی تمایلات فردی
					بعد ذهنی و معلوماتی	فرهنگ نظری (نظام اطلاعات فرهنگی)	تمایلات اجتماعی تمایلات خانوادگی تمایلات فردی
					بعد عینی و رفتاری	فرهنگ عملی (نظام رفتار فرهنگی)	تمایلات اجتماعی تمایلات خانوادگی تمایلات فردی
۳	فرهنگ بنیادی	توحید و حق محوری یا تأکید بر برداشت‌های علمای اصولی	رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)	تطبیق آموزه‌ها بر اساس تقوا و دنیا - آخرت گرایی	بعد قلبی و عاطفی	فرهنگ گرایشی (نظام تمایلات فرهنگی)	تمایلات اجتماعی تمایلات خانوادگی تمایلات فردی
					بعد ذهنی و معلوماتی	فرهنگ نظری (نظام اطلاعات فرهنگی)	تمایلات اجتماعی تمایلات خانوادگی تمایلات فردی
					بعد عینی و رفتاری	فرهنگ عملی (نظام رفتار فرهنگی)	تمایلات اجتماعی تمایلات خانوادگی تمایلات فردی

۲-۷. هویت: شناخت، بازسازی و تقویت آن

یکی دیگر از مؤلفه‌های عام تأثیرگذار در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مؤلفه‌ی هویت می‌باشد. شناخت از خود فردی و جمعی، آثار بسیار سودمندی به دنبال خواهد داشت؛ از جمله این که رسیدن به رشد و پیشرفت انسان نیازمند شناخت از خود است.

انسان تا نداند که بود، نمی تواند بداند که کیست؛ بدین معنا که شناخت هستی انسان در گرو شناخت تاریخی او می باشد و تا نداند چگونه به جایی که قرار دارد رسیده است، نمی تواند بداند که به کجا می رود (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۲۰۲). لذا شناخت منشأ و مبداء انسان و سرآغاز حرکت او در راه رسیدن به نقطه مطلوب و ایده آل، کاملاً ضروری است و این مهم جز با شناخت هویت و بازسازی آن ممکن نخواهد شد. هویت در ایجاد امنیت فردی و جمعی نیز تأثیرگذار بوده است، در زمره ی نیازهای روانی انسان قرار دارد و پیش نیاز هرگونه زندگی اجتماعی است. اگر محور و مبنای زندگی اجتماعی را برقراری ارتباط پایدار و معنادار با دیگران بدانیم، هویت اجتماعی چنین امکانی را فراهم می کند. به بیانی دیگر، بدون چهارچوبی برای تعیین هویت اجتماعی، افراد مانند یکدیگر خواهند بود و هیچ کدام از آن ها نمی توانند به صورتی معنادار و پایدار با یکدیگر پیوند یابند. پس بدون هویت اجتماعی در واقع جامعه ای وجود نخواهد داشت (همان منبع، ص ۲۰۳). بنابر این از آن جا که هویت و آگاهی نسبت به آن، عنصر مهمی در رشد و پیشرفت است و به عنوان متغیر کنترل کننده ی آن نیز به شمار می آید، باید در تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، آن را مورد تأکید قرار داد.

۳-۷. استقلال و استقلال طلبی

یکی دیگر از مؤلفه های عام تأثیرگذار در تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، مؤلفه ی استقلال می باشد بدین معنا که در هر یک از حوزه های تدوین الگو، مآلفه ی استقلال باید مورد توجه قرار گیرد. حضرت امام خمینی (ره) به استقلال به ویژه استقلال فکری، فرهنگی و خودباوری در راستای پیشرفت، اهمیت بسیاری می دادند (همان منبع، ص ۲۰۶). و بر این اساس چنین فرمودند:

بزرگترین فاجعه برای ملت ما این وابستگی فکری است که گمان می کنند همه چیز از غرب (است) و ما در همه ی ابعاد فقیر هستیم. این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج منشأ اکثر بدبختی های ملت ها و ملت ماست... انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان ها است (انصاری، ۱۳۷۸، ص ۱۷۷).
استقلال در حوزه های مختلفی از جمله حوزه ی فکری، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، علمی و... قابل بحث است. از استقلال به خود اتکایی نیز می توان تعبیر نمود که با مفهوم

خودکفایی متفاوت است. به عبارت دیگر ممکن است یک جامعه هیچ گاه به خودکفایی نرسد، اما به خود اتکایی دست یابد و قدم در مسیر پیشرفت گذارد. واقعیت آن است که رسیدن به استقلال و خود اتکایی، مقدمه ای لازم برای پیشرفت است؛ چه آن که خود اتکایی به این معنی است که جامعه با تکیه بر نیروهای داخلی خود به چنان توان و ظرفیتی برسد که بتواند نیازهای اساسی را برطرف نماید و با تکیه بر خود، زندگی اجتماعی را سامان دهد. اگر جامعه به چنین وضعی از خود اتکایی برسد، بدون شک از مواهب و نعمت هایی هم چون: رفاه، نظم و آرامش برخوردار خواهد شد (میراحمدی، ۱۳۹۰، ص ۶۲). شکل گیری روحیه ی استقلال طلبی و تحقق استقلال در حوزه های مختلف موجب خواهد شد تا کشور در رقابت های جهانی، عملکرد مطلوب و مناسبی داشته باشد. در عین حال باید به این مهم نیز توجه نمود که زمینه ی استقلال، هویت است (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳). لذا هرگونه اقدام جهت شناخت هویت، تقویت و بازسازی آن، به تقویت استقلال کمک خواهد نمود.

۴-۷. تولید علم

یکی از عواملی که سبب سلطه ی گفتمانی در مناسبات دنیای امروز شده، توانمندی علمی است. این موضوع به آن دلیل از اهمیت زیادی برخوردار است که دانش و علم، زمینه ساز قدرت بوده و می تواند دست یابی به پیشرفت را تسهیل نماید. این برتری علمی موجب شده است تا غرب بتواند اهداف خود را در کشورهای دیگر اجرا کند و از سوی دیگر موجب شده تا برخی در تشخیص راه صحیح دچار اشتباه شده و به سبب برتری علمی، هر آن چه را که غرب تجویز کند، پذیرا باشند. این امر به نوبه ی خود مانع از شکل گیری هویت منسجم در جامعه شده و تبعات خود را در پی خواهد داشت (همان منبع، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳). به همین دلیل لازم است که کشور جایگاه مناسب خود را در عرصه های مختلف کسب نماید. در این زمینه و به دنبال رهنمودهای مقام معظم رهبری، در چند سال اخیر توجه ویژه ای به این حوزه شده است. ایشان در خصوص اهمیت تولید علم در کشور می فرمایند: یک مسأله دیگر...، مسأله ی تولید علم است. امروز سرعت پیشرفت ما خوب است؛ اما با توجه به عقب ماندگی های گذشته که کشور ما دارد، هر چه سرعت مان بیشتر باشد، باز هم زیادی نیست. ما باید خیلی پیش برویم، از راه های میان بر استفاد کنیم، از شتاب فراوان بهره ببریم، ما باید در همه ی علوم تولید داشته باشیم (هزاره ای، ۱۳۸۴، ص

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

۴۲۹). نگاهی به گذشته‌ی تاریخی مسلمانان نشان می‌دهد که علم و علم‌آموزی تأثیر فراوانی در شکل‌گیری تمدن شکوفای اسلامی داشته اما به مرور کم‌رنگ شدن آن به دلایل متعدد تاریخی، موجب ضعف و انحطاط تمدن اسلامی شده و راه را برای تک‌تازی تمدن غرب باز نموده است. در این میان آن چه امروزه در تمدن غرب موجب سیطره‌ی گفتمانی شده، توجه ویژه به علم است.

با تأملی در آموزه‌های اسلامی مشاهده می‌شود که اسلام برای رسیدن مسلمانان به رشد و قله‌های کمال مادی و معنوی، فراگیری علوم تأکید فراوان دارد. تأکیدات اسلام که در آیات و روایات مختلف به آن اشاره گشته، نشان‌دهنده‌ی این امر است. بر این اساس خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«...هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون...» (سوره زمر، آیه ۹).

...آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، یکسانند؟...

و در جایی دیگر نیز می‌فرماید:

یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات... (سوره مجادله، آیه ۱۱).

خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد.

پیامبر اعظم (ص) در خصوص ترغیب و تشویق به علم‌آموزی و طلب دانش چنین می‌فرماید: دانش را فراگیرید، گرچه در چین باشد، یرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است (محمدی ری شهری، ۱۴۰۳ هـ ق ج ۸، ص ۳۹).

حضرت علی (ع) نیز در خصوص اهمیت کسب دانش چنین می‌فرماید: سرآمد فضیلت‌ها، دانش است و نقطه‌ی پایان فضیلت‌ها دانش است (محمدی ری شهری، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۸، ص ۸۲).

بنابر این تولید علم و شکستن انحصار علمی در جهان یکی از الزامات مهم و مؤثر در طراحی الگوی پیشرفت است. حال سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که در این خصوص چه علمی مورد نیاز است و آیا می‌توان از دانش موجود در تمام حوزه‌ها به شکلی که یکسان بهره‌بردارد؟ آیا کاربرد دانش تولید شده در غرب و شرق در حوزه‌های علوم انسانی و علوم طبیعی یکسان و مشابه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد در این برهه‌ی تاریخی، بر عموم متفکرین تیزبین روشن شده باشد که بخشی از علوم انسانی موجود، ریشه در

ارزش های غربی داشته و رابطه ی منطقی میان علوم انسانی رایج در فضای دانشگاهی کشور و ارزش های ایمانی پذیرفته شده از سوی مردم مسلمان ایران مین، آن چنان که باید و شاید برقرار نیست. روشن است که در چنین شرایطی، تعارضات آشکاری میان باورهای اجتماعی و نظریه های رایج در حوزه های مختلف علوم انسانی بروز خواهد کرد و از این رو نشانه هایی از تعارض ارزش های اسلامی و دانش های غیر اسلامی در برابر چشمان حیرت زده ی برخی نخبگان جلوه گر شده است. حال سؤالی که به ذهن منبادر می شود این است که علت چیست؟ ریشه یابی این مهم، حکایت از آن دارد که علت اصلی این تعارضات، عدم تولید علوم انسانی بر پایه ی ارزش های بومی است. پس اگر چنین است، راه حل چیست؟ به نظر می رسد در این راستا اشاره به دو مهم ضروری می باشد: اول آن که در مسیر موجود به راه طی شده ی تمدن غرب تکیه شده و در راه توسعه به سبک غربی و شرقی گام نهاده و الگوهای توسعه ی آن ها را تجویز نموده اند. حال آن که همان طور که پیش تر اشاره شد اساساً توسعه به بعد مادی امور توجه داشته و بسیاری از الگوهای اجرا شده ی آن، به نتیجه ای رهنمون نشده است. ضمن آن که در چنین حالتی باورهای ایمانی- اسلامی نیز مورد بی اعتنائی قرار گرفته است. دوّم، نفی عقلانیت جاری در علوم انسانی مبتنی بر پیش فرض های غیر اسلامی و به جای آن تکیه بر باوری های اسلامی است. ولی این راه نیز از یک اشکال اساسی رنج می برد و این که اگر علوم انسانی مبتنی بر عقلانیت و اعتقادات غیر بومی مورد طرد و دفع واقع شود. پس چه علمی مورد طلب است و چه نیازی به آن علم وجود دارد؟ روشن است که دست برداشتن از علوم انسانی موجود به این راحتی ممکن نیست. همان طور که پیش تر اشاره شد، علم قدرت است و پیشرفت بدون علم به ویژه علوم انسانی خیالی خام است. حال چه باید کرد و راه ملّ کجاست؟ به نظر می رسد راه حل همان راهی است که مقام معظم رهبری در سال های اخیر پیوسته به آن تأکید داشته اند. این راه سوم، آن است که باید در عرصه ی تفکر، انقلابی عقلانی مبتنی بر باورهای بومی را آغاز نمود. بنابر این راه سوم، تولید علم از طریق علوم انسانی مناسب و متناسب بفرهنگ و اعتقادات اسلامی است (میثمی، تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۶). که در کنار این مهم، بومی سازی علم نیز می تواند به عنوان ابزاری مورد استفاده قرار گیرد.

بومی سازی علم به معنای ایجاد و هماهنگ سازی دانش ها با توجه به داشته ها و پشتوانه های تمدنی است تا بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه باشد؛ پس در باره ی بومی

سازی علوم انسانی در کشور باید گفت که بومی سازی به دنبال هماهنگ کردن دانش های جدید با شرایط زمانی و مکانی است (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۱۱). به عبارت دیگر بومی شدن علوم انسانی به معنای سنخیت داشتن با نیازها و قابلیت های یک جامعه، تناسب با نظام دانایی مسلمانان، تناسب با موضوعات متعلق به علم و نیز تناسب با حوزه ی روش شناختی است. نظام دانایی روابطی است که بر اساس معرفت شناسی در دوره ای شکل می گیرد و وحدت بخش مفاهیم آن دوره ی خاص می شود (پورفرد، ۱۳۹۰، ص ۱۴). طبعاً این دانش ها ناظر به منابع، مبانی، اصول و قواعد هر فرهنگ و ارزش ها و بینش های آن است. در جامعه ای که انگاره سود و مادیت بر آن حاکم است، دانشی مادی و صرفاً کارگشای زندگی مادی شکل می گیرد که به سمت تسخیر بیعت حرکت می کند، اما هنگامی که بر ذهن، ذهنیت و ضمیر اندیشه ورات و برنامه ریزان، نگرش و حیاتی حاکم است، علاوه بر رفاه مادی به حیاتی برتر هم اندیشیده می شود و دغدغه فزادامادی نیز در زندگی معنادار می گردد. از دیگر سو، دانشی که در فضا و جغرافیای فکری و تمدنی خاصی شکل گرفته است، سامان بخشیدن همان جامعه و گشاینده مشکل های آن خواهد بود. پس هر جامعه باید با نگرش به ارزش های ویژه ی خود، به دنبال دانشی بومی و خاص خود باشد؛ از همین رو اهمیت بومی سایی دانش برجسته می شود^۲. از این رو دانش بومی بدون روش بومی معنا ندارد و نمی توان از روش های دیگران در این مینه بهره گرفت تا به دان مطابق با نیازهای جامعه ی اسلامی رسید. روش همواره در گشودن افق های نو و ناگشوده، از کارآیی بالایی برخوردار بوده و در طول تاریخ، نقشی بنیادین بازی کرده است. دگرگونی رمش و نگاه ها، بینش ها و

^۲-دانش بومی پای در سنت دارد و نمی توان بدون حضور سنت نظریه پردای کرده و به سمت دانش بومی حرکت نمود. سنت همواره با بشر است و این نباید با عادت و تقلید خلط شود. رنسانس نیز که آغاز نوگرایی غربی به شمار می آید، با بازگشت به میراث کهن یونان آغاز شد و سپس اندیشه وران آن دوران توانستند با بازخوانی، بازفهمی و بازسازی آن اندیشه ها، نظریه پردازی برای اموری فراتر از آن دوران را طرح کنند. سنت تداوم جریان همه جانبه ی تاریخی و فرهنگی است که تداوم و پیوستگی خود را عین تحرک و پیشرفت در مظاهر اساسی زبان، ادبیات، هنر، فلسفه و راه و رسم زندگی نشان می دهد. به تعبیر دیگر، سنت میراث گذشته است، اما بسته و وابسته به گذشته نیست که رویاروی دنیای مدرن ایستاده باشد. سنت همواره در متن زندگی جاری است. اگر سنت را از علوم بومی بگیریم، ستون خیمه ی این علوم فرو می رید. پس نکته ی اساسی در دانش بومی، پویایی و حضور همیشگی آن است. دانش های بومی نمی توانند بدون توجه به مسایل جامعه و آن چه در پیرامون آن ها می گذرد، سر کنند. اندیشه وران این علوم باید به ظرفیت نوشونده سنت مراجعه کنند تا بتوانند در دنیای امروز در کنار دیگر گفتمان ها، حضوری پویا داشته باشند (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

معرفت‌ها را در پی داشته است. اگر روش‌ها عوض نمی‌شدند، شاید دانش و شناخت هرگز نمی‌توانستند به ساحت‌های کنونی دست یابند. سقراط تنها آن هنگام توانست حوزه‌ای متفاوت در تاریخ اندیشه بگشاید که در برابر سفسطه‌گران، روش و پرسش جدید مطرح کرد؛ با روش پرسش‌گرانه و حکیمانه خویش، داشته‌های طرف مقابل را به چالش می‌کشید، او را به فکر وادار می‌داشت و از درون انبوهی از پرسش‌های حل‌نشده، او را به اندیشه‌ای جدید راه می‌برد. بنابر این در خلاقیت، توجه به نوآوری روشی اصلی بنیادین است. از طرف دیگر این روش، تأثیر بسیاری در روند رو به جلوی اندیشه داشته است. تمدن اسلامی نیز همواره با اندیشمندانی بالیده و سر برآورده است که توانسته‌اند با نگاهی عمیق و همه‌جانبه، روشی فراتر از پیشینیان برگزینند و با اسلوب متفاوت خویش، ساحت‌های جدید معرفتی را بیافرینند. کوشش‌های اندیشمندانی چون کلینی و شیخ صدوق در نگارش حدیث، شیخ طوسی و سید مرتضی در فقه و اصول، شیخ مفید و خواجه نصیر طوسی در علم کلام و فارابی، بوعلی سینا و ملاصدرا در فلسفه، همه منجر به روش‌هایی بومی و اصیل در فهم و برداشت از دین شد. در عین حال باید توجه داشت که روش مطلوب برای رسیدن به دانش بومی از چند ویژگی برخوردار است که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

الف) باید شیوه و سبکی نظام مند داشته باشد.

ب) عقلانی و منطقی باشد.

ج) در گذر زمان و نسبت به دانش‌ها، بازسازی و بازآفرینی شود

د) در جهت رسیدن به هدفی معین طراحی شود (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

بنابر این می‌توان نتیجه گرفت که جهت رسیدن به دانش بومی، دوری از تعصبات جایز نیست. تعصب و پافشاری بیجا بر برخی امور، انسان‌ها را از رسیدن به نقطه‌ی مطلوب دور می‌سازد. امروزه می‌بایست اندیشمندان متعهد ایرانی با یک برنامه ریزی متقن و بر اساس نقشه‌راهی که توسط مقام معظم رهبری اعلام شده، در جهت ایجاد و تثبیت و استمرار ابعاد جدید دانش بومی اقدام نمایند.

۵-۷. عدالت

یکی از مؤلفه‌های عام مؤثر در تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، عدالت است. مقام عظم رهبری در تبیین نقش این معیار در طراحی الگو چنین می‌فرماید:

مسأله‌ی عدالت، بسیار مهم است. یکی از ارکان این الگو باید حتماً مسأله‌ی عدالت باشد. اصلاً عدالت معیار حق و باطل حکومت هاست. یعنی در اسلام چنان شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ۷۶۲۶).

با توجه به این مهم، یکی از الزامات و مؤلفه‌های مؤثر در تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، عدالت خواهد بود. حال سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود، آن است که آیا می‌توان میان عدالت و پیشرفت رابطه و نسبتی از جنس تعامل برقرار نمود و معتقد بود که عدالت و پیشرفت در جنبه‌های مادی و معنوی قابل جمع با یکدیگر هستند یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به استدلالی دو سطحی روی آورد؛ از یک سوی خداوند در سوره لقمان، آیه ۲۰، همه چیز را تحت سلطه و تسخیر انسان قرار داده است و از سوی دیگر، انسان با توجه به ظرفیتها و استعدادهای وجودی خود می‌تواند به اشکال گوناگون از این طبیعت استفاده ببرد. بر این اساس اگر میزان و نحوه‌ی استفاده از طبیعت مطابق با قدر، اندازه و حدی باشد که در واقع تعیین شده است. طبیعتاً باید گفت که انسان در عین برقراری رابطه‌ی عادلانه با طبیعت، خود را در مسیر پیشرفت قرار داده است. به عبارت دیگر هر اندازه که انسان بتواند نحوه و میزان بهره‌برداری از نعمت‌های طبیعی خلقت را به معنای عدالت نزدی کند، به همان اندازه پیشرفت را در کنار عدالت قرار داده است. با این حساب می‌توان ادعا نمود که نه تنها میان عدالت و پیشرفت تنافی وجود ندارد، بلکه نیل به عدالت در واقع خود ترجمانی دیگر از پیشرفت است، چه آن که عدالت بدون پیشرفت یک مفهوم ناقص و ناسالم است. این مفهوم از آن جا ناشی می‌شود که اگر انسان در خط و مسیر قدر، اندازه و حدود الهی قدم بردارد و از حدود خداوند تخطی نکند، طبیعتاً و منطقیاً مسیری رو به جلو و به سمت پیشرفت را تجربه خواهد کرد. در مقابل نمی‌توانیم به گونه‌ای روابط و نسبت خود را با طبیعت و ظرفیته‌های مختلف آن تنظیم کنیم که از یک سوی به پیشرفت تکنولوژیک، علمی صنعتی و اقتصادی است یابیم و از سوی دیگر مسایلی هم چون: اختلاف بقاتی و تبعیض شدید میان افراد جامعه، ملاموس و حکمفرما باشد. چه بسا بتوان فارغ از عدالت، به سطحی از رشد و ترقی دست یافت و لیکن نمی‌توان عدالت را بدون آن که رشد و ترقی در جامعه حاصل شده باشد محقق نمود. به عبارت دیگر هر

^۲-الم تروا ان الله سخر لكم ما فی السموات و ما فی الارض..... آیا ندیدید خداوند آن ه را در آسمان ها و زمین است، مسخر شما کرد.

پیشرفتی به عدالت ختم نمی شود ولی هر عدالتی که در معنای واقعی کلمه محقق شود، به پیشرفت ختم خواهد شد (طهماسبی نیک، ۱۳۹۰، ص ۷۳). با توجه به آن چه که اشاره شد، اگر چه در ارتباط با نسبت عدالت و پیشرفت، آراء، دیدگاه و نظرات مختلفی وجود دارد و به عنوان نمونه، برخی عدالت را عین پیشرفت می دانند؛ برخی مقدم و برخی مؤخر (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۷). اما باید توجه داشت که مفهوم عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، رویکرد هم زمان به عدالت و پیشرفت است و مقصود از عدالت تنها عدالت اقتصادی نیست و همه ی وجوه عدالت هم چون عدالت سیاسی، فرهنگی، علمی و قضایی را در بر می گیرد، زیرا در صورت اجرای عدالت اقتصادی، بدون توجه به سایر وجوه آن، عملاً عدالتی مطلوب محقق نخواهد شد (طهماسبی نیک، ۱۳۹۰، ص ۱۳۲). بر این اساس می توان از وجود ارتباط تنگاتنگی میان پیشرفت و عدالت سخن گفت که در نگاهی دقیق به این دو، قابلیت توضیح می یابد. تعریف برشمرده از مفاهیم عدالت و پیشرفت، بیان می دارند که عدالت ملازم پیشرفت است و از آن جا که صفت عدالت بر برابر ظلم معنا می یابد، لذا با پیشرفت جامعه هره ی ظلم از جامعه رخ می کشد. در نتیجه میان عدالت و پیشرفت، لزوماً رابطه ی اثباتی و ایجابی برقرار می شود.

هم چنین، پیشرفت حقیقی در جامعه اسلامی و ایمانی ذاتاً پیشرفت کیفی است و کمیت از آثار آن ناشی می شود و این مسأله هم در فرد و هم در جامعه وجود دارد. واضح تر این که اگر هر فردی در درون خویش، پیشرفت روحی، باطنی و معنوی ایجاد کند، پیشرفت های کمی هم برای او معنا خواهند یافت در غیر این صورت اگر پیشرفت فقط در جهت کمیت باشد، این مسأله لزوماً به عدالت نخواهد انجامید. بنابر این در نسبت عدالت و پیشرفت باید گفت که عدالت با نگاه کیفی به پیشرفت سازگاری دارد (غرویان، ۱۳۹۰، ص ۲۱). هم چنین باید توجه داشت که عدالت اساساً شاخص و مقیاسی برای پیشرفت است؛ به عبارت دیگر برای سنجش میزان پیشرفت و میزان سازگاری آن با ارزش های دینی از شاخص مهم و تعیین کننده ای به نام عدالت استفاده می شود. از این رو در صورتی که این شرط برقرار باشد، می توان حکم به صحیح بودن پیشرفت داد (میراحمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۷). بر این اساس آن ه که مورد ابررسی قرار گرفت، به نظر می رسد بهترین نسبتی را که می توان میان عدالت و پیشرفت تبیین نمود، آن است که عدالت مقدم بر پیشرفت می باشد. بدین صورت که عدالت ابزار و وسیله ای است که پیشرفت را امکان پذیر می سازد. بنابر این

پیشرفت فرزند عدالت است و بدون عدالت، دست یابی به پیشرفت امری غیر ممکن به نظر می‌رسد (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۷). عدالت با آن که غایت بسیاری از امور بوده، در عین حال مقدمه‌ی رسیدن به امور دیگری است که از آن می‌توان به پیشرفت یاد کرد. لذا پیشرفت جوامع تابع تعریف آن‌ها از عدالت است (ایزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۳). بنابر این پیشرفتی مورد تأیید اندیشه اسلامی است که عادلانه باشد و با عدالت افزون‌تر شود؛ اما اگر پیشرفت در هر کدام از مراحل با عدالت ناسازگار باشد، فایده‌ای به حال جامعه‌ی اسلامی نخواهد داشت (جعفرپور، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳).

۶-۷. اسلامی بودن و جامعیت

در ابتداء باید دید مراد از عنصر اسلامی در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت چیست؟ بر اساس قید اسلامی بودن، می‌بایست هر نوع مفهوم با شاخصی را که در تعریفی از پیشرفت دخیل است، با مبانی نظری، فلسفی و انسان‌شناختی اسلامی مبتنی کرد (عرب، ۱۳۹۰، ص ۱۹۱). بنابر این شاخص‌های ارائه شده در این الگو، قبل از هر چیزی باید، برخاسته از مفاهیم اسلامی باشند که این مفاهیم، وابسته به شرایط زمانی و مکانی خاصی نمی‌باشند (هادوی تهرانی، ۱۳۹۰، ص ۹). به تعبیری دیگر، این گونه مفاهیم را که ورای زمان و مکان بوده و در قالب شرایط و امکانات نمی‌گنجد، می‌توان به عنوان ارزش‌ها، آرمان‌ها، ایده‌آل‌ها و مطلوب‌ها قلمداد کرد (اعرابی، ۱۳۸۷، ص ۳۳). آرمان‌ها و مطلوب‌های این الگو در حکم وضعیت مطلوب است^۴ که جامعه همواره سعی دارد به سمت آن حرکت کند^۵. البته باید توجه داشت که اگر موجودی واجد کمالی باشد، هیچ‌گاه به سوی آن حرکت نمی‌کند؛ زیرا همواره کوشش و جستجو به سمت مفقود است نه موجود (جوادی عاملی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۷). پس، از آن‌جا که غایت حرکت ورای زمان و مکان بوده، لذا «جهت» آن نیز مقوله‌ای است ورای زمان و مکان (اعرابی، ۱۳۸۷، ص ۳۵). در عین حال، تذکر این نکته

^۴ - لازم به ذکر است که کمال و غایت جامعه نیز ورای زمان و مکان است و در هیچ لحظه‌ای وصل به آن محقق نمی‌شود. بنابراین اداره‌ی جامعه و تغییر آن از وضعیت حاضر به سوی غایت و کمال مطلوب، امری مستمر و به بیانی دیگر آزمایشی دائمی است.

^۵ - حرکت عبارت است از رهایی تدریجی چیزی از قوه و ابعاد و رسیدن به فعلیت (جوادی آملی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۸).

ضروری است که حرکت، در امتداد زمان و به تدریج تحقق می‌یابد (جوادی عاملی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۳) و این امتداد و تدریج تا بی‌نهایت قابلیت انقسام دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۶) و چنانچه اگر خطی فرضی از مبداء اولیه تا غایت آن ترسیم شود، با توجه به قابلیت انقسام حرکت، می‌توان بر روی آن مبادی و مقاصد نسبی (همان منبع، ص ۱۶۹) لحاظ کرد که این مقاصد می‌توانند حالات و صور مختلفی داشته باشند. این حالات و صور نسبی، خود می‌توانند در قالب شرایط زمان و مکان تعریف شوند. بنابراین این در مرحله‌ی تنظیم حرکت، طراحی شده، متحرک از مبداء به سمت مقصد جریان می‌یابد و از قوه به فعل و از نقص به کمال سیر کند. این موضوع در بحث اداره و تغییر جامعه می‌تواند به ترتیب به «وضعیت موجود» و «وضعیت مناسب» تعبیر شود (اعرابی، ۱۳۸۷، ص ۳۵). براین اساس مشخص می‌شود علاوه بر اسلامی بودن الگو، جامعیت نیز که از مؤلفه‌های اصیل اسلامی و اجرایی برخوردار است که در تعیین الگو می‌بایست از آن بهره‌جست.

۷-۷. ایرانی بودن و واقعیت الگو

قید ایرانی بودن ناظر به این است که باید در زمینه‌ی پیشرفت، شرایط، زمان و مکان نیز در نظر گرفت. به عبارت دیگر؛ اسلام خود کامل است، ولی از آنجا که در مقطع معینی این الگو اجرا می‌شود، باید ویژگی‌های زمانی، مکانی و ظرف تحقق آن به دقت لحاظ شود (هادوی تهرانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳). لذا باید متناسب با شرایط، مقتضیات و ظرفیت‌های فرهنگی کشور، الگویی از پیشرفت پیشنهاد شود که از بالاترین میزان همسویی و هماهنگی با تعالیم و آموزه‌های اسلامی برخوردار باشد. بنابراین، اگر اسلامی بودن، جامعیت الگوست؛ ایرانی بودن، واقعیت آن را تأمین می‌کند. با توجه به مطالب پیش گفته، در کنار هم بودن این قید، رمز موفقیت الگو را تضمین خواهد کرد؛ چرا که در این الگو، اسلامی بودن به منزله‌ی روح و ایرانی بودن نیز به منزله‌ی جسم پیشرفت است (عرب، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵). همان‌طور که پیش‌تر گفته شد و از شکل ۲ نیز استفاده می‌شود قید ایرانی بودن الگو در قالب زمان و مکان بوده و در حکم مسیر و ظرفی است که جامعیت الگو از طریق آن و طی آن تحقق خواهد یافت.

ورای زمان و مکان

عام، کلی و ارزشی

غایت و کمال

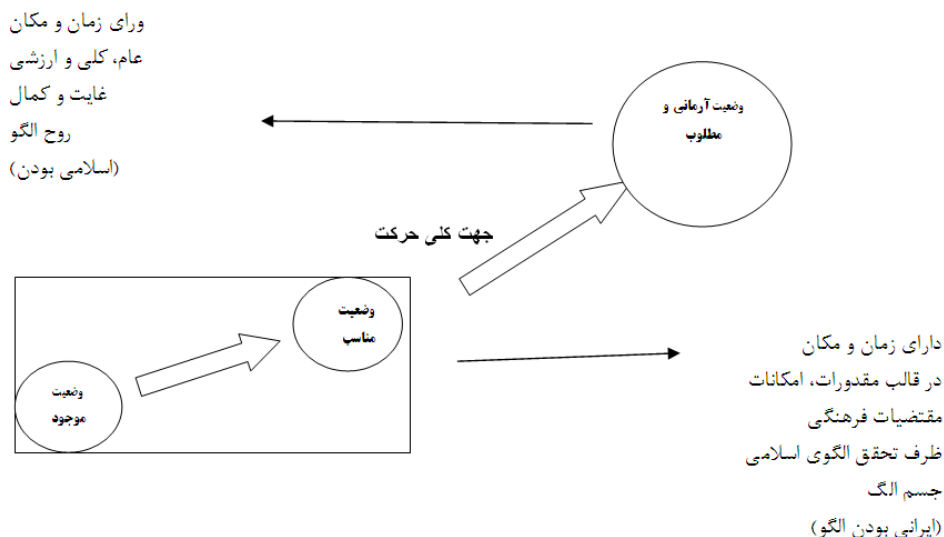
وضعیت آرمانی و

مطلوب

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳



شکل ۲: اسلامی و ایرانی بودن الگوی پیشرفت (اعرابی، ۱۳۸۷)

۸-۷. محور قرار دادن رهنمودهای مقام معظم رهبری

نگرش مبنایی به پیشرفت، آبادانی، طرح حیات طیبه، تعالی، اصلاح و احیا در قلمرو فعالیت‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... ارائه نظریه‌ای متفاوت با نظریات متعارف توسعه را الزامی می‌کند. این نظریه به ویژه در سال‌های اخیر از سوی مقام معظم رهبری نیز مطرح شده است. ایشان، مختصات پیشرفت را برای ترسیم قواره و نمای کلی آن، به همراه برخی پیش‌نیازها و موانع پیشرفت بیان کرده و بارها به الگوسازی تمام عیار اسلامی و علمی بومی برای تبدیل این نظریه به برنامه‌ای عملیاتی و بحث‌نظری و بازاندیشی و ایده‌پردازی در قلمرو توسعه و استقبال از تحول و نوآوری تأکید فرموده‌اند. از دیدگاه ایشان، دو پایه اصلی تخلف‌ناپذیر اقتصاد اسلامی در سطح کلان عبارتند از: افزایش ثروت ملی و توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه‌ی اسلامی که اولی،

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

شرط دوّمی است، زیرا اگر تولید ثروت نشود، نخواهیم توانست فقر را برطرف کنیم^۶. اما آن چه مبنای این مهم قرار می‌گیرد، تهیه و تدوین الگوهای تخصصی اسلامی-ایرانی پیشرفت می‌باشد. در این جا خلاصه‌ای از رهنمودهای مقام معظم رهبری به صورت فهرست وار ارائه می‌شود تا جهت بهره‌برداری در تدوین الگوهای تخصصی اسلامی-ایرانی پیشرفت قرار گیرد:

- ۱- پسندیده بودن پیشرفت و وظیفه بودن آباد کردن.
- ۲- ناموفق بودن الگوی توسعه غربی.
- ۳- لزوم طراحی و پیگیری الگوی بومی.
- ۵- لزوم ملاحظه و رعایت و هدف بودن و مناقشه ناپذیر بودن عدالت در هر صورت و در همه‌ی شرایط.
- ۶- در نظر گرفتن انسان به عنوان یک موجود دو ساحتی (دارای جنبه‌ی مادی و معنوی^۷ و دارای دنیا و آخرت^۸) به عنوان فارق عمده.
- ۷- تضمین‌کنندگی استقلال (هر الگوی پیشرفتی باید تضمین‌کننده‌ی استقلال کشور باشد) و دنباله‌رو نبودن.
- ۸- مبارزه، تعهد در قبال یکدیگر، حساس بودن در قبال روند و رویدادهای بزرگ دنیا، نقش‌پذیری در تأثیرگذاری بر سیاست‌های جهانی و طراحی‌های مهمی که در عرصه‌ی بین‌المللی مورد توجه است.
- ۹- اهمیت فراوان به محیط زیست (دوری نوگورانی، ۱۳۸۹، صص ۲۱-۱۹).
- ۱۰- رفاه اقتصادی همراه با عدالت، همراه روح مواسات و همراه با روح برادری، باز در سایه اسلام به دست می‌آید (مقام معظم رهبری، ۷۸.۳.۱۲).

^۶ - حضرت امام خمینی (ره) نیز به بیانی دیگر و از دیدگاهی دیگر به این موضوع نگریسته‌اند: لکن ما باید اول اصول مطلب را درست کنیم. ایرانی داشته باشیم، اسلامی داشته باشیم، تا بعد راجه به آبادی و راجع به فروعش صحبت کنیم (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۸۱).

^۷ - پیشرفت جامعه به این شکل که با معنویت همراه است، مورد نظر اسلام است.

^۸ - تأکید بر تعادل دنیا و آخرت است

۱۱- مدل توسعه در جمهوری اسلامی، به اقتضای شرایط فرهنگی، تاریخی، موارد و اعتقادات و ایمان مردم، یک مدل کاملاً بومی و مختص به خود ملت ایران است و نباید از هیچ جا تقلید کرد (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳: ۸۳).

۱۲- مکمل بودن مسأله‌ی توسعه و توجه به ارزش‌های معنوی (مقام معظم رهبری، ۸: ۱۳۷۵).

و...

در یک عبارت کوتاه، حیات طیبه‌ی اسلامی باید هدف نهایی پیشرفت اسلامی قرار بگیرد. البته روشن است که مخالفان، تحقق چنین هدفی و الگو شدن جمهوری اسلامی ایران را تحمل نخواهند کرد. به همین دلیل لازم است به تهدیدهای فراوری فرآیند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت نیز توجه داشته، برای آن‌ها ملاحظاتی را در نظر بگیریم. شایان ذکر است که در طراحی و اجرای الگوی مطلوب، انتفاع انسانیت نه طبقه‌ای از انسان، حتی نه انسان ایرانی مورد توجه است و با توجه به جنبه‌ی مبنایی، این امکان وجود دارد که سایر کشورها، به ویژه کشورهای اسلامی نیز از نمونه‌ی اسلامی جمهوری ایران الگوبرداری کنند. البته از آن‌جا که الگوی توسعه‌ی ملی نسبت به ملت‌های مختلف، گوناگون است، الگوبرداری سایر کشورها نیز با تأکید بر جنبه‌ی اسلامی و مشترکات، قابل توجه خواهد بود.

۸. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به یافته‌های پژوهش مشخص می‌شود که دست‌یابی به توسعه و پیشرفت، همواره یکی از خواسته‌های اصلی جوامع مختلف بشری بوده است و در همین راستا است که مشاهده می‌کنیم، هر یک از ملل به ارائه تعریف و یا طراحی الگوهایی به منظور تحقق نیازهای جامعه خویش زده‌اند و جهت رسیدن به اهداف آن هزینه‌های زیادی را متحمل شده‌اند. براین اساس الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت که با تدبیر مقام معظم رهبری مفهوم‌سازی و ارائه شد، به دنبال ارائه‌ی الگویی جامع از پیشرفت و نه صرفاً توسعه، در ابعاد و عرصه‌های مختلف می‌باشد. اما تدوین الگو در هر یک از حوزه‌های تخصصی، بی‌شک نیازمند استفاده از عواملی است که بدون توجه به آن‌ها، فرآیند تدوین الگو به نتیجه‌ی مناسبی نخواهد رسید. در این راستا در این نوشتار سعی شد به معرفی

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

مهمترین عوامل تأثیرگذار در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت اشاره شود که عبارتند از: فرهنگ و مدیریت فرهنگی، هویت: بازشناسی و تقویت آن، استقلال و استقلال طلبی، تولید علم، عدالت، اسلامی بودن الگو و جامعیت، ایرانی بودن و واقعیت الگو و محور قرار دادن رهنمودهای مقام معظم رهبری. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که با گام برداشتن در هفت عرصه فوق، گام‌های تحول بر مبنای تدوین الگوی های اسلامی - ایرانی پیشرفت در حوزه های مختلف تخصصی مورد انتظار خواهد بود. بر این اساس پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

۱. در اختیار داشتن روش تحقیق بومی، یکی از لوازم است یابی به دانش بومی است. اهمیت روش تحقیق بومی به ویژه در خصوص متون دینی و اسلامی که از حساسیت های بسیار بالایی برخوردار است، دوچندان است. لذا پیشنهاد می‌شود، روش تحقیق بومی به عنوان ابزار تحلیل و تفسیر متون دینی و اسلامی، آموزش داده شود.

۲. همان طور که مقام معظم رهبری نیز تأکید فرموده اند، ایرانی یا اسلامی بودن مطلقاً به این معنا نیست که ما از دست آوردهای دیگران استفاده نخواهیم کرد، چرا که برای به دست آوردن علم، هیچ محدودیتی برای خود قائل نیستیم و هر جایی که علم وجود دارد، معرفت درست وجود دارد، تجربه صحیح وجود دارد، به سراغ آن‌ها خواهیم رفت بر این اساس به نظر می‌رسد، انجام مطالعات تطبیقی برای شناسایی نقاط قوت و ضعف شاخص‌ها و مطالعات غیر بومی کمک قابل توجهی خواهد کرد.

۳. ایجاد زمینه‌های آزاداندیشی و برخورد آزادانه و عالمانه با مفاهیم مورد بحث، بی‌شک تعریف و بازتعریف مفاهیم و کاربرد آن‌ها را تسهیل می‌کند، لذا پیشنهاد می‌شود کرسی‌های آزاداندیشی که یکی از مطالبات مقام معظم رهبری نیز بوده است، در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی برگزار و نتایج آن به سمع و نظر عامه‌ی مردم برسد.

منابع:

[۱] قرآن کریم (۱۳۸۰ش) ترجمه ابوالفتوح رازی، به کوشش محمد مهیار، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول.

[۲] قرآن حکیم (۱۳۸۰ش) ترجمه طاهره صفار زاده، تهران، مؤسسه فرهنگیجهان رایانه کوثر، چاپ دوم.

- [۳] انصاری، حمید (۱۳۷۸)؛ حدیث بیداری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- [۴] یزدی، سیدسجاد (۱۳۹۰)؛ معانی مختلف عدالت در چهارچوب مفهوم پیشرفت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تهران، همشهری.
- [۵] اعرابی، سیدمحمد (۱۳۸۷)؛ مبانی روان‌شناسی و تئوری‌های مدیریت، مجموعه مقالات مدیریت، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- [۶] بهداروند، محمد مهدی (۱۳۸۶)؛ چگونگی تبیین مؤلفه‌های اصلی فرهنگ، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، ج پنجم، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول.
- [۷] پاملاجی، شومیکر؛ جیمز ویلیام تانکارد و دومینگ ال، لاسورا (۱۳۹۰)؛ نظریه سازی در علوم اجتماعی، ترجمه محمد عبدالهی، تهران، جامعه‌شناسان.
- [۸] پیروزمند، علیرضا (۱۳۸۶)؛ نقش دین در مهندسی فرهنگی کشور، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، ج پنجم، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول.
- [۹] پورفرد، مسعود (۱۳۹۰)؛ قالب ویژه نظام دانایی در جمهوری اسلامی، تهران، همشهری، سال بیستم، ش ۵۵۹۰، ص ۱۴.
- [۱۰] حاج احمدی، رضا (۱۳۸۶)؛ درآمدی بر مهندسی تکامل فرهنگی جامعه، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، ج اول، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول.
- [۱۱] حسینی، سیدعلی (۱۳۹۰)؛ درآمدی بر رویکرد به عدالت و پیشرفت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تهران، همشهری.
- [۱۲] حصیرچی، امیر و عباس نیاوند (۱۳۹۰)؛ تحلیل الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی از منظر مقام معظم رهبری (رویکرد برنامه ریزی راهبردی در دهه چهارم انقلاب)، فصل‌نامه مطالعات بسیج، سال چهاردهم، شماره ۵۰.

- [۱۳] خامنه ای، سیدعلی (۱۳۸۸)؛ **ضرورت تبیین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت کشور**، گردآوری افشین عادل، تهران، معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری.
- [۱۴] خامنه ای، سیدعلی (۱۳۸۹)؛ **مجموعه سخنان در نخستین نشست اندیشه های راهبردی**، به تاریخ ۱۰.۰۹.۱۳۸۹.
- [۱۵] خمینی، سید روح اله (۱۳۷۱)؛ **صحیفه نور**، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
- [۱۶] خوش چهره، محمد و نیکبخش حبیبی (۱۳۹۰)؛ **اصول پایه ای و عناصر کلیدی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر استاد فرادستی ج.ا. ایران**، راهبرد سال بیست و یکم، ش ۶۲.
- [۱۷] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶)؛ **مبدأ و معاد**، تهران، الزهرا (س).
- [۱۸] جعفرپور، محمود (۱۳۹۰)؛ **بایسته ها و الزامات عام مؤثر بر تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت**، فصل نامه مطالعات راهبردی بسیج، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- [۱۹] ذری نوگورانی، حسین (۱۳۸۹)؛ **کارگشایی بسیج ناب در نظریه توسعه اسلامی - ایرانی**، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- [۲۰] رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۹)؛ **مفهوم شناسی و اصول، ابعاد مهندسی فرهنگی**، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، ج پنجم، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول.
- [۲۱] زیبایی، حسن (۱۳۹۰)؛ **مطالعه ای در باره ی نسبت ماهوی پیشرفت و عدالت؛ پیشرفت به مثابه عدالت**، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تهران، همشهری.

- [۲۲] زمانی، محمد‌هاشم (۱۳۹۰)؛ مبانی نظری و معرفتی عدالت و پیشرفت، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، ج پنجم، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ اول
- [۲۳] سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۰)؛ پای دانش بومی در سنت است، تهران، همشهری، سال بیستم، ش ۵۵۹۰، ص ۱۱.
- [۲۴] غروی‌بان، محسن (۱۳۹۰)؛ عدالت، پیشرفت و فرهنگ دینی، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تهران، همشهری.
- [۲۵] طهماسبی نیک، علی اشرف (۱۳۹۰)؛ معنای عدالت در نگاه به پیشرفت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تهران، همشهری.
- [۲۶] عرب، مهدی (۱۳۹۰)؛ عدالت و پیشرفت در اندیشه ی اسلامی، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تهران، همشهری.
- [۲۷] عشایری، حسن؛ موسی غنی نژاد و رضا منصوری (۱۳۸۸)؛ ایران آینده از نگاه سه اندیشمند ایران امروز، تهران، دیباچه، چاپ دوم.
- [۲۸] کاتر، جان (۱۳۸۹)؛ رهبران چه می کنند؟، ترجمه فضل اله امینی، تهران، فرا، چاپ دوم.
- [۲۹] مشکات، محمد (۱۳۹۰)؛ ضرورت تأملی در مبانی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مجموعه مقالات نخستین اندیشه های راهبردی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تهران، پیام عدالت.
- [۳۰] محمدی ری شهری، محمد (۱۴۰۳ هـ ق)؛ میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۳۱] مقام معظم رهبری (۷۵.۶.۸)، بیانات در دیدار با رئیس جمهور و هیأت وزیران به مناسبت هفته ی دولت.
- [۳۲] مقام معظم رهبری (۸۳.۳.۲۷)؛ بیانات در دیدار نمایندگان هفتمین دوره ی مجلس شورای اسلامی.

- [۳۳] مقام معظم رهبری (۷۸.۳.۱۲)؛ بیانات در دیدار با میهمانان داخلی و خارجی دهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره).
- [۳۴] ملکی، حسن (۱۳۸۶)؛ مهندسی فرهنگی از طریق آموزش های رسمی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، ج دوم، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- [۳۵] مصباح یزدی، (۱۳۷۰)؛ آموزش فلسفه، ج ۲، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- [۳۶] مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)؛ امامت و رهبری، تهران، صدرا، چ بیست و دوم.
- [۳۷] میثمی تهرانی، علی (۱۳۸۹)؛ علوم انسانی غیربومی، اصلی ترین مانع تحقق عدالت اسلامی، تهران، روزنامه کیهان، ش ۱۹۸۷۰، ص ۶.
- [۳۸] میراحمدی، منصور (۱۳۹۰)؛ نسبت سنجی پیشرفت با رویکرد به عدالت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تهران، همشهری.
- [۳۹] ناظمی اردکانی، مهدی و سوسن کشاورز (۱۳۸۶)؛ سیاست های ساماندهی فرهنگی در ایران از دیدگاه صاحب نظران عرصه ی فرهنگ، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، ج دوم، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- [۴۰] نقی پورفر، ولی اله و محمد جعفرپور (۱۳۸۹)؛ مطالعه تطبیقی شاخص های تأثیرگذار بر تحقق عدالت مراوده ای در سازمان؛ مقایسه دو دیدگاه مدیریت اسلامی و مدیریت غربی، فصل نامه مدیریت اسلامی، سال هیجدهم، ش ۸۱.
- [۴۱] نکونام، علی (۱۳۹۰)؛ الزامات الگوی اسلامی رشد و پیشرفت؛ خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تهران، همشهری.
- [۴۲] هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۹۰)؛ کارآمدی و عدالت در نظام اسلامی، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تهران، همشهری.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

[۴۳] هزاره ای، سید مرتضی (۱۳۸۴)؛ پارادایم‌های مسلط توسعه و توسعه نیافتگی ایران، رساله دکتری دانشگاه امام صادق (ع).